

نصب پایش آلاینده ها در اهواز



و پدیده تنگی تنفس بوجود آمده در شهروندان خوزستانی در نظر گرفته شود. همچنین در این جلسه مقرر شد با هماهنگی های لازم و کمک بخش های مختلف؛ نوع آلودگی، منشأ آلودگی و علت بیماری تعیین شود. براساس این گزارش از آنجا که این پدیده ناشناخته بوده و طی دو هفته گذشته به رغم تلاش اداره کل حفاظت محیط زیست و استانداری خوزستان هنوز علت آن مشخص نشده است، در این جلسه از وزارتخانه های بهداشت، صنعت، نفت و نیرو خواسته شده تا کمیته ویژه ای را در سطح ملی سریعاً تشکیل

جلسه اضطراری بررسی وضعیت هوای اهواز با حضور معصومه ابتکار معاون رئیس جمهوری و رئیس سازمان حفاظت محیط زیست و نماینده وزارت نیرو و رئیس بخش ایمنی و بهداشت وزارت نفت در حاشیه اجلاس کنوانسیون تغییرات آب و هوا در ورشو لهستان برگزار شد. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی سازمان حفاظت محیط زیست، در جلسه اضطراری بررسی وضعیت هوای اهواز که با توجه به پیامدهای بارندگی اخیردر خوزستان و تاثیر آن بر سلامت شهروندان آن استان تشکیل شد، مقرر شد تمهیدات سریعی برای مقابله با بیماری

داده و موضوع مورد بررسی قرار گیرد. نتایج جلسه یاد شده به تهران منتقل و انجام مصوبات در دستور کار قرار گرفته است که در این راستا برای تعیین نوع و منشأ بیماری، هم اکنون سیستم های پایش آلاینده های خاص از تهران به خوزستان در حال انتقال هستند. گفتنی است، به این دلیل که حمل سیستم های پایش آلاینده های خاص فقط از طریق زمینی میسر است ، دستگاه های ذکر شده فردا در اهواز مستقر خواهند شد.

زمینه اظهار کرد:اگر به شمال، جنوب، غرب و شرق ایران سفر کنید یا حتی از شهری به شهر دیگر و از روستایی به روستای دیگر سر بزنید،هر بار با شکل و محتوایی حتی اندک متفاوت در اجرای مناسک روبه‌رو می‌شوید. البته این تفاوت‌ها گاه بسیار افزایش می‌یابند. این پژوهشگر فرهنگ مردم خوزستان، گفت:برای نمونه به مراسم عاشورا در جنوب ایران می‌توان اشاره کرد. مراسم روز تاسوعا و عاشورا در منطقه‌ای به نام «بیت چریم» که مردم آن را بیت شیخ خلف‌الحیدر و یا با نام شهر کنونی «حر» می‌خوانند، با سایر نقاط کشور تفاوت اساسی دارد. در آن‌جا مراسم شبیه

مناسک محرم در مناطق مختلف کشور به شیوه‌های متفاوتی انجام می‌شود که بیان‌گر فرهنگ بومی مناطق آن منطقه است.یکی از مناطقی که این مناسک در آن بسیار متفاوت برگزار می‌شود منطقه‌ی خوزستان است.در این منطقه،عزاداری زنان نیز به شکلی متفاوت از مردان برگزار می‌شود. قاسم منصور آل‌کثیر، پژوهشگر فرهنگ مردم خوزستان در گفت‌وگو با خبرنگار سرویس میراث فرهنگی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)،در این

در باب کتاب و کتاب خوانی
(به بهانه روزی به همین نام کتاب و کتاب خوانی)



جمله کریمی حاتمی

منتسکیو فیلسوف فرانسوی در جایی چنین گفته: « یک ساعت عمر گذشته را به هیچ قیمتی نمیتوان باز گرداند،اما با دادن چند قطعه پول ناچیز جهت خرید کتابی،میتوان تجارب تمام عمر بزرگترین عقلای عالم را تصرف کرد». خطرات عمر به سرعت میگذرد ما به ساعت نگاه می کنیم و در حسرت توقف عقربه ی لحظه شمارم ولی نمی ایستد همانطور که برای هیچ کس نایستاد و نخواهد ایستاد پس نصیحت منتسکیو چه به جاست.

اما چه کتابی را باید خواند و چه کتابی را نه؟ وقت طلاست و فکر کردن به چه خواندن وقت تلفی است در پایان یک بازی حساس(عمر) در دقیقه ی نود در جایی خواندم که جورج برنارد شاو نویسنده ی شوخ طبع انگلیسی گفته است :«همه باید کتاب های خوب و شاهکار را بخواند اما یک روشنفکر باید کتاب های مهممل را نیز مطالعه کند من مزخرف ترین کتاب ها را نیز می خوانم با این که جواهر قیمتی اغلب در خانه هاست گاهی در ویرانه ها گنج هایی پیدا می شود که آدم را خیلی متهول می کند»....چه خوش گفت جاحظ معروف:«هر نوشته ای به یک بار خواندن می ارزد».

و اما آیا کتاب های گوناگون ما را به قول پست مدرن‌ها بمباران اطلاعاتی نمی کنند و آیا بعضی ها در جامعه این چنین گمراه نمی شوند همانطور که برتراند ویلیام راسل فیلسوف انگلیسی گفته:« استنتاجی که ابلهان از سخنان فرزنانگان می کنند همیشه به دور از واقع است و آن بدین دلیل است که آنان بدون درک و آگاهی دست به تأویل آن قسمت از سخنان فرزنانگان می زنند که در نظرشان آن را فیمیدم اند در صورتی که تأویلشان بدور از واقع است» شاید به همین دلیل است که در داستان سروانتس اسپانیایی می خوانیم که خواندن کتاب ها دون کیشوت را شوالیه کرد ولی بدلیل اینکه تمام آنچه را خوانده باور کرده بود او را دیوانه کرد

به پارادوکس می رسم بخوانیم یا نخوانیم؟ کافکا نویسنده ی شهیر در جایی گفته :« کتاب نقش تیر را دارد در شکستن دریای منجمد دروغان»... خواندن غذای روح است ...خواندن واجب است و برای اینکه به سرانجام دون کیشوت ها مبتلا نشوم راه های زیادی وجود دارد: دوستان خوب ، روشنفکران و...هستند که بهترین راهنمای ما خواهند بود

صفیه شخی نویسنده ی عرب در جایی نوشته:«درآورترین لحظات زندگی ام هنگامی است که در دلم کتابی است که در شوق خواندنش می سوزم و مرگ فرا رسد» و من در جواب این نویسنده یاد جمله ی جو لوپس مشّت زن مشهور می افتم:« من با چیزی که داشتم بهترین کاری را که توانستم بکنم کردم» آری به اندازه ی داشته ها...آری داشته ها... باید خواند و از وقت استفاده کرد.

تعاونی فعال نور راهنمای علی (ع) در شهر جدید شیرین شهر

مدیریت شهر جدید شیرین شهر آقای مهندس رکابی از مدیران فعال، ایده‌گرا و خلاق می باشند و به جد در پی حل مسائل شیرین شهر هستند.تعاونی نور راهنما علی (ع) در حال ساخت ۷۰ واحد آپارتمان سستی جهت فرهنگیان در شیرین شهر میباشد.واحدهای سفت کاری رو به اتمام می باشد که نتیجه فعالیت و پیگیری های مستمر سرکار خانم توران حمید مدیر عامل هیئت مدیره این تعاونی است هزینه شروع و ساخت این پروژه به عهده هیئت امانه که از خود اعضای تعاونی هستند و مبلغی از حق عضویت اعضاء هزینه این کار شد در ضمن بانک مسکن مهمترین حامی این پروژه می باشد. با توجه به در نظر گرفتن تمام این تلاشها و کوششها جا دارد از تمامی مسئولین محترم،کارشناسان و دست اندر کاران بانک مسکن تقدیر و تشکر دارد. واحدهای ساخته شده توسط تعاونی فعال نور راهنمای علی (ع) در شهر جدید شیرین شهر درسه اندازه ی مختلف احداث شده است :



۱۴۰ مترمربع
۱۲۰ مترمربع
۱۱۰ مترمربع

این واحدها بصورت سنتی و تمام آجرساخته شده اند (با احتساب فضاهای مشاع)
در شیرین شهر ساخت و سازان بر سه گونه اند:

انبوه سازان:مسکن مهر و تعاونی خود مالکی که تعاونی نور راهنما علی(ع) از نوع تعاونی خود مالکی میباشد ساخت و ساز در شیرین شهر تقریباً تعطیل است در گفتگویی که با آقای مهندس امین تقی نژاد معاونت محترم فنی و اجرایی شیرین شهر در توضیحی اذعان نمودند که به دلایل مختلفی از قبیل:

۱. تطابق نکردن قیمتهای پیش بینی شده

قیمتهای پیش بینی شده با قیمتهای امروزی (واقعیت موجود نمی خواند چرا که قیمت تمام شده ی هر متر امروز دو برابر قیمت پیش بینی شده است وآن هم به دلیل گرانی مصالح و....میباشد)

تعمیه کننده گزارش: عبدالعباس کریمی حاتمی

دارد که از اعضای محترم ان ما بقی نقدینگی حق عضویشان را زودتر بپردازند تا در چند ماه آینده هرچه سریع تر منازلشان را تحویل بگیرند.

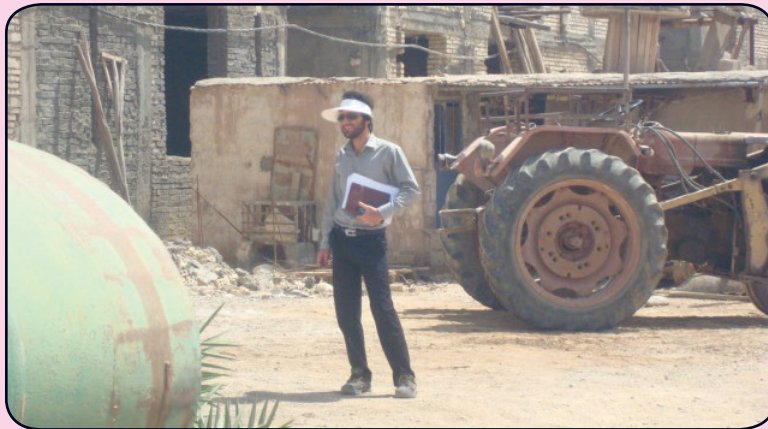


در پایان یادی از تلاشگران محترم این پروژه جناب آقای عبد الحسین کریمی حاتمی و جناب آقای جهانگیر حمید و سرکار خانم توران حمید که زحمات مضاعفی در این راستا متحمل شده اند دست مریزاد میگویم



۳.عدم نقدینگی

زیر سازنها، ساختارها،امکانات رفاهی،امکانات اجتماعی آموزشی شهر کامل میباشد از جمله این پروژه ها که فعال میباشد آموزشگاههای دوره ابتدایی دخترانه و پسرانه و دبیرستانهای دخترانه و پسرانه دوره ی اول با مدیریت سرکار خانم حمید بافضای آموزشی جدید و بسیار زیبا با ۱۲ کلاس



آموزشی،فضای اداری کامل آزمایشگاه و ... سالن چند منظوره و وسایل ورزشی کامل فعال می باشد که پذیرای دانش آموزان در این شهر است با توجه فعال بودن شرکت تعاونی نور راهنما علی(ع) جا

الاخلاق بين الأنا و الآخر



الارادة المبنتية على العقل هي مصدر الفعل الاخلاقي . و لكن يرى كانط ان الوجدان الاخلاقي ينتهي بالانسان الى الكمال و لا السعادة اذ تأتي هذه الاخيرة من اللذات و المادّة و الرفاه .

[illegible]

أما إحدى القضايا الأخلاقية الأساسية التي حصلت عند الكثيرين هي العراك ما بين الأنا والضمير. فقولنا: «ليس إلا» هو في الحقيقة من جانب وعاء مصالح الحاضر من جانب آخر من جهة أخرى. «ليس إلا» هي عمل أخلاقي لا مفتحي ولكن مع حزم ونظرة مستقبلية إذ يستنبط منها نوعاً من المصالح المتبادلة. فيقول: إذا سرق بقرة وحصل فسيُسرق بقرتي أيضاً أو يصيبني بكمرة قناتاني ذلك ويتفادى هو أيضاً». أو جازي البعض إلى مصدر اللحاق وهو الأخلاقية كاستمرار ذلك على أن هناك روحاً جماعية في كل مجتمع هي التي تقود الأفراد إلى سلوك أخلاقي مقبول أما الأخلاق المتبينة على الأنا الوطنية يعتقد مطهر أنها في السائدة في الغرب رداً على سؤال يقول لماذا القيم الأخلاقية سائدة في المجتمعات الغربية إذا لا نجد السرعة والعدول عن القانون أو الأضرار بالغير بل نجد احترام الآخر والعزة على أننا لا نحتاج إلى الإيمان والقيم السماوية. يرى مطهر أننا أنا وطنية يعني بذلك أنهم أي الغربيين يراعون منافع ومصالح مواطنيهم فقط إذ أنهم يستعمرون أهل الشرق وينهبون ثرواتهم ولا يهتم بل طرف.

و اما الحطة الأخيرة في هذه الرحلة و البدء الاساس الذي تحوط به الكيئون و هو ان يصحوا فيه الى يومنا هذا هو الميام بين نظريات الاخلاق المطلقة و الاخلاق النسبية . يعتقد اصحاب معسكر المطلق ان هناك اخلاق و قيم انسانية مطلقة و ثابتة و ان اخلاق و قيم البشر متراعى في اي ظرف كان . لان في العدول عنها الخروج عن الانسانية و وبالتالي الخروج عن العول و في ويلات نشاهد في عالمنا اليوم . اذ تتصارع مؤسسات حقوق الانسان على ان يمد يد العون اليها و تستجيب من ينقد الانسانية المسبوكة في اشرى من انحاء العالم الى تطبيق نظرية الاخلاق التي ترى ان لا توجد هناك قيم او طري العمل مع الآخرين . فياز امركا في يوم من الايام ان يمسكها اخلاق قبلية تدور على ايمان و تحي معالها و الوجود و يرى بعض الحكماء المستبدن ان اخلاق الطرور تقتضي ابداء الالف من المعارضين السياسيي من يوم واحد و دون محاسبة

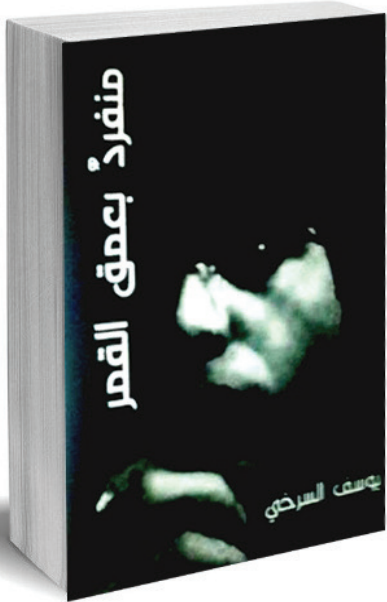
و إنما الأمم الاخلاق ما بقيت فإن تولى مضوا فى اثرها قدما

الشاعر يوسف السرخي يصدر مجموعته الشعرية الاولى

نشر عن دار هرمونوطيقيا كتاب جديد للشاعر الشاب يوسف السريحي. هذه المجموعة الشعرية التي تعد الأولى لهذا الشاعر نزلت تحت عنوان "منفرّد بعَمق القمر".

يذكر بأن الشاعر يوسف السريحي من مواليد عام ١٩٩١ الميلادي في مدينة الأهواز ويتخذ النشر أسلوباً لأشعاره.

يتجوى هذا الكتاب على قصائد و رسوم بريشة الشاعر ويقع في ٥٤ صفحة و من القصائد التي جاءت في الكتاب نذكر منها : بلاد من تجلدها على الحارطة، أغنية الكرخة، الشاعر الاخير ، منفرّد بعَمق القمر ، وداد ، متى سيولدون ، المرايا الخريفية، و ... و حالياً يتولى في مكتبة أمين في الأهواز.



نموذج من شعره:

مكللاً بالسعف المسعور
على خشبة الأفق السوداء
النجوم مسامير بلورية
يجسده المعلق
ن نخلة تفتح شفتيها للسُّموم
حلم أضواء الطريق إلى الفجر
أراه هناك ، يسأل الضفّة
في طريق بلوغ جرح الإله
المخفى خلف ستار الليل
كم غروب تبقى؟

فحص الدم يحدد كم تبقى من العمر

لسنوات طويلة ظل الأطباء متقسمين حول فاعلية الفحوص السنوية للأشخاص الذين يعانون من بصر ضعيف. لكن بحثاً جديداً أظهر أن فحصاً بسيطاً للدم يمكنه الكشف عن احتمالات الإصابة بمشكلات قلبية ويجدد تقريراً عما سببه الشخص المرض على وجه التحديد. هذا ما أكدته الباحثون في معهد أمراض القلب في المركز الطبي في موري بولاية يوتا الأمريكية عبر "فحص احساب المخاطر الكامل" للدم، وهو وسيلة غير مكلفة تستخدم كل المعلومات التي يوفرها فحص الدم، بما في ذلك المعلومات التي لا تتخذ في الحسبان عادة. وقدم هؤلاء نتائج دراستهم أمام مؤتمر الجمعية العلمية الأمريكية لأمراض القلب في لاس فيغاس، ١١ يونيو.

ويستخدم الأطباء "فحص احتساب المخاطر الكامل" في المختبر منذ سنوات طويلة، لكنهم لا يذكرون ان اجالي معياني توفر معلومات عن طول العمر. اما الآن فاستطاعتهم الاستفادة من هذا الفحص لمعرفة اذ كان المريض سيواجه في المستقبل مشكلة صحية تؤدي الى الوفاة. وقالوا انهم سيواجه حرجا عند معدي الدراسة التي شملت ١٧ ألف شخص من ٦٦ بلدا، حيث يحتاج متابعيهم على مدى عشر سنوات، ان "بين الافراد الذين يولدون بصحة جيدة، يمكن لفحص احتساب المخاطر ان يساعد الاطباء على تحديد الشخص المعرض للخطر، والتذكير على وضعه اكثر ومتحة المزيد من العناية. كما يمكنهم معرفة الاشخاص معرضي اقل، وبالتالي تجنب اجراء المزيد من الفحوص المكثفة".

تقرير عن عرض مسرحية خطابة خطابة



مہدی بحری

معدنية بعدد تاريخ ميلاد البنت المخطوبة و مما جعل الأمور أكثر صعوبة هو ثقافتها ولغتها و تاريخها و عاداتهم و تقاليدهم التي كانت تختلف اختلاف كلي و يقوم الرجل العجوز بالاعتذار من عائلة البنت و من هنا كانت الخاتمة .

بأدواتهم البسيطة والمسرح الذي كان خالي من أي مؤثرات ضوئية او صوتية قوية استطاعوا هؤلاء الممثلين أن يرمّوا البسمة على شفاة المئات بتمثلهم التراجيدي حين والفكاهي حين آخر الذي كان ممنهج بأمر تختص بمدينة الفلاحية من حيث العمران والبيئة والماء والهواء الصحي والأمن الحافة والطرق المدمرة والمستشفى الذي يخلو من أي امكانيات طبية ، بتطرقهم لهذه الأمور العالقة استطاعوا أن يوصلوا رسالة لأعضاء مجلس شورى البلدي حيث كانوا جالسين مع الجمهور.

الفن المسرحي أنه أساس انطلاق الفنون الأخرى، هو الفن الذي يعتبر من أصعب الفنون، حيث أنه الفن الذي يخلق فيه الفنان في لقاء مباشر مع الجمهور، فإذا أخطأ فليس هناك مجال للتراجع وإعادة المراجعة، وإذا نسي فليس هنالك من يستطيع إيقاف المسرحية الملتزمة، هذا هو ما زاد شدة الجديّة عن هذه المسرحية .

المسرح ليس مجرد وسيلة ترفيهية وإنما يتخطى دوره ذلك ، ففي فترات عظمته جاهد كتابه و ممثلوه و مخرجوه، في اكتشاف نواحي الجمال فيه؛ ففن المسرح يعتمد في جوهره على حصيلة المعرفة و التركيز على الرسالة التي يحملها، وعلى قدرة الإنسان على الاستكشاف و التعجب و التأمل .

كان المسرح وما يزال هو النقطة التي تبد منها انطلاق
إشراة نحو الثقافة والتطور والمساعدة في تطوير
المجتمعات والنهوض بها ، والوصول إلى حال أفضل
عرضت منذ فترة في دائرة الثقافة والأرشاد في مدينة
الفلالاحية في قاعة أن السكيت البورقي تم عرض مسرحية
تحت عنوان (خطابة خطابة) للمخرج والكاتب والممثل
خليل أملة) بادئ ذي بدء كانت فترة قصيرة لتمثيل
تقليد الأصوات وإضا المزج بين شخصيتين واقعية و
خيالية تتصارع فيما بينهما و ادوار الممثلين كانت كاتالبا
الممثل (سيد عدنان طاهري) والممثل البارز (مسعود
البلوحنات) والشاعر والممثل (هاشم عسكرة) والممثل
(ماجد رشمي) والممثل (مجد غيشاوي) والممثلة
معصومة كاظمي) .

يُجمل أحداث المسرحية كانت تتحور حول شاب مجبر، باب العجوز على أن يزوج بنت من أصول غير عربية، وكان قد التقى بهذه البنت في أيام الدراسة في الجامعة و بعد محاولات من اصدقاء الشاب ، يقتنع الرجل العجوز بتكفل بامور الخطوبة و بعد عناء السفر و التجول في الشوارع و خلال أيام يذهبون للقاء عائلة البنت ليطالبوا لها من ابوها لكان سرعان ما يصاب ابنه بجملة ليطالبوا بكبره أذ يرى أن عائلة صديقته يطالبون منه أن يشري بتهمة بيت و سيارة و أن يعطيها مائة هائلة و قفلعت

مقال العدد



ماذا نتعلم من ثورة الامام الحسين (ع)

من التاريخ نفراً لثروات قامت من أجل رفض حالات صحيحة، ومن طبيعة فعل الرافض يُجابه برَدع المرفض. حدث صراع بين الجهتين..جهة مستفيدة وأخرى مُستفاد. ومن البديهي أن الصراعات تنتج عن منتهى ومهزوم. من من ديدن المنتصر أن يكرس الحق لذاته وينسب الباطل لمهزوم. لكن في ثورة الامام الحسين(ع) صار الامر عكسا. ينتصر الحسين (ع) حسب التعريف المؤلف للنصر زيمية..لكنه أمتصر على خصمه بإغفال نتيجة الثورة..الصراع. الام المهزوم منتصرا والمنتصر مهزوما. فلم يستطع خصم ابرام تشويه قضيته. بل ظلت وعلى مر العصور قضية الحسين باحا منبرا لكل من يريد السير على خطاه..

قضية الحسين (ع) تُختصر في بضعة دروس لإزالة حالة من تسقى المراء الذل والهوان. فيعلمنا سيد الثوار بأن بناء ذات قيم انسانية لا علاقة لها بدين خاص ولا قوم خاصة بلاد دون أخرى...أنه يخاطب القوم؛ إن كنتم بلا دين فكفونا ارا...وهنا لم يخاطبهم باسم قبيلتهم ولا اسم قومهم ولا هم...ومن الواضح أنه لا يكثر بديانتهم...

درس يريد الحسين (ع) تكريسه في قاموس العلم
بى هو درس الحريه. إنما العيش لا يعادل اتفه الاسعار ما
يكن عيشاً خراً. ومن خلاله يصبح الانسان سيد قراره في
بىار وفعل كل شيء. فان كان جاهلاً ففعله جاهل وهناك من
ومن كان عاقلاً ففعله عاقل ومن ارتكب خطأ ففعله
اخطاه. وهذا ما يجعل المرء يتمتع ويسعد بحريه فكره
كنه وفعله..

الدرس الثاني في كتاب ثورة الحسين (ع) هو الكرامة. فم
لا عليه الا رفض الذل...والذل او خدش الكرامة الانسانية
من انعدام الحرية...ومن الشائع من قيم العرب أن الكرامة
اعلى قيمة لديهم ومن يُهان يثار لكرامته حتى يشعر
بدهائها..

درس الثالث من نضال الحسين (ع) هو طلب العدالة. ففي مجتمع يسوده سلب الكرامة هنا سلب حتمى لحقه في العيش ريفاً. فهكذا مجتمع نرى طبقة المترفين الانراء وطبقة ساكين المعوزين الفقراء..وهذه حالة على كل إنسان حر أبى سب شطهيا ورفضها والثورة ضدها..

من هذه الامور الثلاثة المترابطه ترابطا وثيقا بعضها بعض الآخر ليست سوى حقوق الانسان في الخلق. خلق الله انسان ومنحه حقوقا لكي يتسنى له أن يعيش مرفوع الراس بفا سعيدها... لكن في ظروف تغيب هذه الحقوق لابد من ثوره تتعداته الى ضمير وحياته المرمعه...

ثار الحسين وليس من اجل الدنيا لا بل من اجل اصول
 اداءه عليه واثارت الاجيال من بعده وعلى نطقته وانصر من
 سر وانهم من انهزم غير ان كلا الحالتين هي نصر لانه في
 ايدى الاصول التي رفع الله السماوات والارض عليها ولا يريد
 الانذار لا بل هي مسنونه ومرساة لكل تهاقي ابد الدهور
 يسلمها او يهزمها هو المسلوب المهزوم حقا وان كان بالظاهر
 صرا

الدرس الآخر من ثورة الإمام الحسين وهو الشهادة. التي بها الإمام (ع) ليخلد حياً عند الله. والشهادة مكافئة لمن وضحي بنفسه ونفيسه. يتلقاها حتى لايضع عمل عامل اجل سنن الله العليا. ان الشهادة في سبيل المبادئ تعلي نة الانسان دالة على تضحيته من اجل الخلق واسباب الخلق امل داعية لاستمرارية الخلق..

صورة العدد - ذكرى عاشوراء



المصون: مديار شجاعی فر

نلتفت عناية قراءنا الأكارم بأننا في جريدتكم « جندبينا » نستقبل مشاركاتكم ومقترحاتكم لتطوير و تفعيل الجريدة مع جزيل الشكر و وافر الأمتنان

ادبیات جهان

خیانت

عبدالاله الخدیری (مغرب)
مترجم: سالم باوی

خورشید طولانی به خود پیچید احساس سرگیجه کرد به سمت کپرهاى قبیله متمایل شد بزرگها نشستند و تصمیم به سوزاندن کپرها گرفتند
برای یافتن خورشید به خواب رفته و انتقام گرفتن از او دود زیاد شد در شب نور ماه را بلعید

حافظه

عبدالاله الخدیری (مغرب)

همه چیز بی رنگ و مردم در شلوغی در چشمانه او بی حضور. حرکاتشان حرکتی در عواطفش ایجاد نمیکرد و جمعیتشان جمع نمیکرد ذهن پراکنده اش را دم گریه ی گم شده ای روی گونه اش رقصید از خواب برخاست با تبسم سهوی کودکی همانطور که تکیه ایی از موهای مادر در گهواره بر صورتش میلغزید و او را از خواب بیدار می کرد

~~~~~

دکتر ماجده غضبان مشلب(عراق)

دخترم گفت بو بوی خود را حس نمیکند به همین دلیل هنگامی که گردش را میزنند تعجب می کند و چمنزار با غرور هر بهار رشد می کند و تعجب می کند که چگونه ناله های او را پا درشت های خوشحال از سرسبزی آن نمی شنوند
دخترم می گوید ماه نور خورشید را منعکس میکند تا او را ببینیم و غمش میگیرد هنگامی که پنجره ها را میبندیم تا بخوابیم و او مشتاق دیدار ما است
دخترم وراجی میکند و من ظرف میشویم نهار و شام آماده میکنم...لباسها را میشویم...گردگیری میکنم...زمین را تمیز میکنم: وراجی بسه دخترم چشمهای سیاه چون ماهش و لبان چون غنچه ی گل و قد رعنائی ترد چمنزارش هنگامی که آن شب بر روی کتفم خوابید احساس عجیبی به من دست داد
اهای تو که گل ها را میچینی دور شو
ای قاتل غرور چمنزار بهارها
ای کسی که پنجره ها را میبندی تا ظهور ماه را از بین میری
ای خواب برو... برو
این دختر من است که در خواب نیز وراجی میکند



### حکایت های کهن

۱

روزی پهلوانی بیرون زدتی به آخر سوادى شهر رسید. اسبى دید بسته و نیزه بر آن قرار گرفته دید که اسب سوار در گودى نشسته در حال غذای حاجت است

پهلوان:بر حذار باش که به جنگ تو آمده ام
مرد: کیستى؟

پهلوان:....

مرد:.... انصاف تو کجاست؟ تو بر اسب و من در چاه ! به من امان بده تو بر اسب سوار شوم وخود را مهیا کنم
پهلوان به او قول داد تا مادامی که بر اسب سوار نشده و خود را مهیاى مبارزه نکند بر او ننازد
مرد از چاه بیرون آمد شمشیر بست و بر روی زمین نشست
پهلوان: این چه کارى است

مردمن بر اسب سوار نمشوم و قصد جنگ با تو را ندارم و در عهد شکستن نیز خوددانى
پهلوان:او را به حال خود رها کردم و به راه خود ادامه دادم و این حيله گر ترين آدمى است که در زندگى خود دیدم

۲

میگویند روزی حجاج در مکه جلوس کرده بود او امیر آنجا بود مردی از جلوی او گذشت که لبی کنتان دورخانه ی خدا میگشت و صدای خود را در لبی کنتان بلند کرد حجاج:این

مرد را بیاورید

حجاج: کیستى؟

مرد:مسلمان

حجاج:من از این نپرسیدم

مرد:پس از چه پرسیدی؟

حجاج:از کشورت؟

مرد:اهل یمن

حجاج:محمد بن یوسف را چگونه ترک کردى؟ (محمد بن یوسف برادر حجاج است)

مرد:او را مردى رند و زیرک و کاردان و چاره ساز دیدم

حجاج:من از این نپرسیدم

مرد:پس از چه پرسیدی؟

حجاج: از سیرتش

مرد:ظالم،ستمگر،متع مخلوق،عاصى خالق

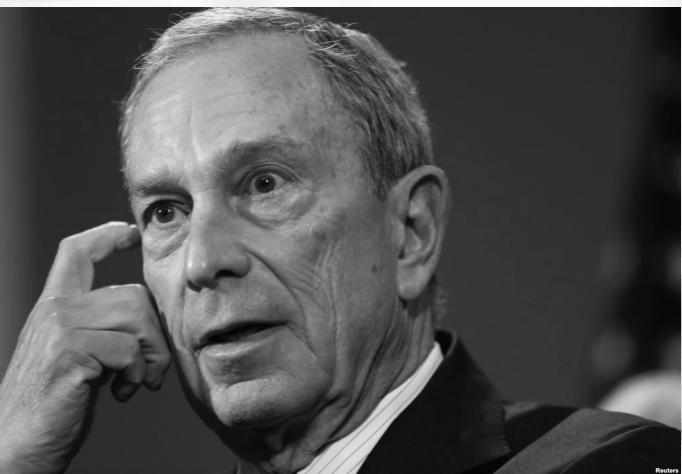
حجاج:بلغت به تـو،تـو را چه شده است جاه و مکانتش را در نزد من مگر نمیدانى

مرد:و آيا مکانت او نزد تو بهتر از مکانت من نزد الله عزه و جل ؟ و من در حال ادای واجب دینی ام و به خانه امش اده ام و به رسولش (ص)ایمان آوردم

حجاج سکوت کرد جوابی نداشت به مرد بدهد و مرد به طواف مشغول شد

## گوناگون

# ۹ نصیحت از میلیاردرهای جهان برای درآمدزایی بهتر



۶-موفقیت تو در دنیای تجارت بستگی به قدرت تو در خدمت به دیگران ونه به دانش تو یا ارتباطات تو با دیگرن پندی است که پیرمراد امید یار دارنده ی سایت ebay متخصص در تجارت الکترونی اهمیت دادن به خریدار کلید موفقیت است قبل از هرچیز دیگر.

۷- مایکل بلومبرگ شهردار نیویورک دارنده ی ثروتی معادل ۲۲ میلیارد مگوید راز موفقیت اینکه به دنبال کارهای رفتن که دیگران از انجام دادن آن دوری می کنند یا به دلیل سختی اجرای آن یا اینکه دوست ندارند آن را انجام دهند .

۸- چارلز کوخ میلیاردر موفقیت را در بهترکردن زندگی دیگران میببند با ایجاد خدمات یا کالاها این بهترین راه موفقیت است حتی اگر در ابتدای راه موفقیت نشوی،به دنبال کاری باش که زندگی مردم را آسان تر کند .

۹- تونی هسیاه میلیاردر آمریکایی اعتقاد دارد خوشبختی قبل از موفقیت می آید و نه بعد از آن هما نظورکه می دانید اکثرا به بلعکس آن اعتقاد دارند واین یعنی اینکه در کاری که انجام میدهی راضی باش تا موفقیت محقق شود.

مترجم: مهندس مسعود جوشن پوش
منبع:اینترنت

## حکایت پندآموز

زندانی نمیتوانست زمین را ببیند پایش را محکم به دیوار زد حس کرد آجر دیوار تکان خورد ضربه ی دیگری زد آجرهای زیر پایش تکان خوردند
پرید شروع به فشار دادن دیوار کرد حس کرد می تواند دیوار را تکان دهد
زیرزمینی تنگی جلوی دیدگانش ظاهر شد که امکان داشت سینه خیز در آن حرکت کند شروع به پیشروی در زیرزمین کرد تا اینکه صدای ریزش آبی را شنید
امید زیادی در دلش راه یافت چون میدانست در جوار قلعه رودی جریان دارد در آخر به پنجره ایی با نرده های آهنینی رسید که نمیتوانست آن سوی قلعه برود و این چنین در طول شب با رقه های امید از این سو به آن سو به دلش راه میافت که از زندان قلعه نجات خواهد یافت اما تمام تلاش هایش به شکست می انجامید در آخر شب به پایان رسید اشعه های خورشید از پنجره ی سلول بر او تابید چهره ی پادشاه که ازد

در عصر لوئیس چهاردهم شخصی محکوم به اعدام بود و او را در گوشه ای از قلعه زندانی کرده بودند از اجرای حکم اعدامش شبی بیشتر نمانده بود در همان شب ناگهان در سلول باز شد و لوئیس همراه با محافظانش وارد سلول شد لوئیس:من به تو یک فرصت می دهم که اگر بتوانی از آن استفاده می کنی نجات پیدا خواهی کرد . اینجا در سلول تو راهی است بدون نگهبانی که اگر آن را بیابی می توانی نجات پیدا کنی
وگرنه فردا صبح طلوع آفتاب می آیم تا تو را برای اجرای اعدام ببرم
محافظین غل و زنجیر از دست و پای زندانی باز کردند و یک مرتبه همراه امپراطور غیبتشان زد زندانی شروع به جست وجو کرد هنگامی روزنه ی امید به سوی او باز شد که قالی کهنه ای را روی زمین پهنه شده را دید که همراه با محافظانش را کنار زد نرده هایی را دید که بر زیرزمینی گسترده شده بود و در سوی دیگر نرده ایی که به سمت بالا کشیده شده بود.

از نرده ها بالا رفت تا اینکه نسیم خنکی به صورتش خورد به پیش رفت تا اینکه خود را در برج بلند قلعه یافت که چنان مرتفع بود



آگهی فقدان سند

آقای صباح حمیدلوی طبق وکالتنامه شماره ۵۲۱۱۷-۹۲/۷/۳۰ دفتر خانه ۱۲ دورود وبا وکالت از مالک سید محمد رضا موسوی با تسلیم دو برگ استشهاد گواهی شده دفتر خانه ۱۵۳ اهواز مدعی است که اسناد مالکیت دو جلد سند ششدانگ پلاک ۱۵۶۹/۱۳۹ واقع در بخش سه اهواز در صفحه ۴۸۱/۴۸۴ دفتر ۱۵۹ ذیل ثبت ۴۱۴۱۱/۴۱۴۱۲ بنام آقای هوشنگ هوشدار و خانم عزة سابوتنه ثبت اسناد مالکیت به شماره جایی ۳۴۳۱۸۲/۳۴۳۱۸۳ صادر و تسلیم گردیده و برابر سند قطعی شماره ۹۰/۷/۱۴ ۱۵۰۲۲۸۸ دفترخانه ۱۹۹ تهران نامبرده انتقال قطعی یافته که برابر اسناد.... دفتر خانه ... اهواز نزد.... رهن است بعلت سهل انگاری مفقود گردیده لذا به دستور تصهره یک نوبت آگهی می شود که هر کس مدعی انجام معامله یا وجود سند مالکیت نزد خود میباشد می تواند طرف مدت ده روز از تاریخ انتشار این آگهی اعتراض خود را به این اداره تسلیم دارد و در غیر این صورت پس از سبزی شدن مدت قانونی و عدم واخواهی سند مالکیت المثنی به نام مالک صادر خواهد شد.

۵/۲۴۱۷ م/الف
رئیس ثبت شهرستان اهواز
اقای اسفندیاری نیا
۹۲/۸/۱۹

آگهی فقدان سند

آقای ورثه محمد هادی شریف پور طبق گواهی ۶۶/۳/۱۸-۶۴ با تسلیم دو برگ استشهاد گواهی شده دفتر خانه ۶ اهواز مدعی است که سند مالکیت ششدانگ پلاک ۳۹۱۰/۲۵ واقع در بخش یک اهواز در صفحه ۱۳۹ دفتر ۵۳ ذیل ثبت ۹۹۶۳ بنامجواد گندزلو ثبت سند مالکیت به دستور گردیده و برابر سند قطعی شماره ۲۶۳۷۳-۳۵/۷/۲۵ دفترخانه ۵۳ نامبرده انتقال قطعی یافته که به علت سهل انگاری مفقود گردیده لذا به دستور تصهره یک اصلاحی ماده ۱۲۰ انین نامه قانون ثبت مراتب جهت اطلاع عموم یک نوبت آگهی می شود که هر کس مدعی انجام معامله یا وجود سند مالکیت نزد خود میباشد می تواند طرف مدت ده روز از تاریخ انتشار این آگهی اعتراض خود را به این اداره تسلیم دارد و در غیر این صورت پس از سبزی شدن مدت قانونی و عدم واخواهی سند مالکیت المثنی به نام مالک صادر خواهد شد .

۵/۲۲۳۳ م/الف
رئیس ثبت شهرستان اهواز
اقای اسفندیاری نیا
۹۲/۸/۲۰

شنبه ۲ آذر ماه ۱۳۹۲ - سال ششم شماره ۵۲ ۳۰۰ تومان

## دانستنیها

### 22 راه برای جلب توجه فرزند

بدون شک گسترش عشق و محبت درداخل خانه یکی از بزرگترین وسیله ها یست که باعث می شود جوانان در خانه احساس آرامش و تفاهم برسند اما چند راه برای نبل به این هدف:



۱- گفتن کلمه دوست داشتن «دوست دارم پسر/دخترم
۲- خریدن وسیله ایی که فرزند آن را دوست دارد(او را سوپرایز کنیم)
۳-او هنگام سفر،هنگام خواب،مناسبت های خاص،لحظه های شادی او را ببوسیم
۴-خوردن شام همراه فرزند در یک رستوران
۵-بازی کردن با او
۶-گفتن کلمات تقدیرو تشکر وتشویق به فرزند«من خوشحالم چون تو خوب درس می خوانم
۷-و احترام گذاشتن به وعده های خاصش بدون افراط و تفریط
۸-گاهی همراه او خوابیدن در اتاقش وگفتگوونقل اخبار و داستانها قبل از خواب
۹-دیدن بعضی بازی ها همراه او
۱۰-تعریف قصه ها و حکایت ها در اوقات مناسب
۱۱-سahم به بازار رفتن
۱۲-فرستادن اس ام اس های زیبا و عاطفی برایش
۱۳-آگاه کردن او درباره که نمازها و نیایش ها برای او دعا میکنی
۱۴-کمک کردن او در کارهای معمولی
۱۵-گذاشتن دست بروی کتف او نوازش کردنش هنگام گفتگو
۱۶-جلویی دوستانتش از او تعریف کردن
۱۷-تشکر از دوستانتش و نوازش کردن آنها اگر او با آن ها باشد
۱۸-خریدن چیزهایی که او به آنها علاقه دارد.
۱۹-برنامه ریزی به همراه او برای آینده اش
۲۰-همراه بردن او برای دیدن دوستان خود ویا سفر رفتن با هم
۲۱-همراه او ایستادن در هنگام بیماری و همدردی کردن با او
۲۲-دل داری او هنگام ناراحتی
\*\*\*\*\*

#### دانستنی های جالب

۱- چشم رنگ زرد را سریع تر از رنگ های دیگر تشخیص می دهد. به همین دلیل تقریباً در تمام کشورهای جهان تاکسی ها را به رنگ زرد در میآورند
۲-قرار دادن سر بر روی مکان خنک باعث تحسین خواب می شود،به همین دلیل اکثر مردم را میبینم به دنبال قسمت سرد متکا می گردند
۳-۷۵ درصد مردم از «فروپای» سخنرانی در مقابل رنج میبرند و اکثر مردم از سخنرانی بیشتر از مرگ میترسند
۴-دلخراشترین صدا برای مرد صدای گریه ی کودک است
۵- هنگامی که نزد کسی باشی که او را دوست داری خود را خواهی یافت که غیر ارادی تکان دادن دستهایش،حرف زدنش و تکیه کلام هایش را تقلید میکنی
۶- بعضی از مردم ساعت رنگ بیداری طبیعی دارند به طوری که در ساعتی که میخوانند بیدار میشوند بدون اینکه از ساعت زندگار استفاده کنند اینچنین آدم هایی احساس مسئولیت دو چندان در خود حس می کنند

آگهی فقدان سند

آقای معاد کردانی به وکالت از افای یونس کردانی طبق وکالتنامه ۹۱/۱/۱۴ ۷۳۷۸ دفترخانه ۱۲۶ با تسلیم دو برگ استشهاد گواهی شده دفتر خانه ۱۲۶ اهواز مدعی است که سند مالکیت ۶ دانگ پلاک ۱۵۹۸/۱۵۹۹ واقع در بخش ۳ اهواز در صفحه ی۲۵۶ دفتر ۴۹ ذیل ثبت ۵۲۸۹ بنام عبد الحسین فرج پهلو ثبت و سند مالکیت صادر و تسلیم گردیده و برابر صورت مجلس تفکیکی شماره ۹۱/۱۰/۲۶ ۱۱۱۵۳۲- اهواز بنام نام برده گردیده است که به علت سهل انگاری مفقود گردیده لذا به دستور تصهره یک اصلاحی ماده ۱۲۰ انین نامه قانون ثبت مراتب جهت اطلاع عموم یک نوبت آگهی می شود که هر کس مدعی انجام معامله یا وجود سند مالکیت نزد خود میباشد می تواند طرف مدت ده روز از تاریخ انتشار این آگهی اعتراض خود را به این اداره تسلیم دارد و در غیر این صورت پس از سبزی شدن مدت قانونی و عدم واخواهی سند مالکیت المثنی به نام مالک صادر خواهد شد .

۵/۲۴۰۴ م/الف
رئیس ثبت شهرستان اهواز
اسفندیاری نیا
۹۲/۸/۲۱

آگهی فقدان سند

خانم فاطمه لومیی با تسلیم دو برگ استشهاد گواهی شده دفتر خانه ۱۴۵ اهواز مدعی است که سند مالکیت ۵۰۰ سهم ۱۸۸۱/۰۲۱۰/۱ سهم پلاک ۱۵۸۰/۲ واقع در بخش سه اهواز در صفحه ۶۴ دفتر ۱۸۶ ذیل ثبت فاطمه لومیی ثبت سند مالکیت به شماره جایی ۰۷۵۸۷۱ صادر و تسلیم که به علت سهل انگاری مفقود گردیده لذا به دستور تصهره یک اصلاحی ماده ۱۲۰ انین نامه قانون ثبت مراتب جهت اطلاع عموم یک نوبت آگهی می شود که هر کس مدعی انجام معامله یا وجود سند مالکیت نزد خود میباشد می تواند طرف مدت ده روز از تاریخ انتشار این آگهی اعتراض خود را به این اداره تسلیم دارد و در غیر این صورت پس از سبزی شدن مدت قانونی و عدم واخواهی سند مالکیت المثنی به نام مالک صادر خواهد شد .

بازداشت:بربرنامه شماره ۱۱۹۲۲/۱/۸۱-۸۱/۱۲/۳ شعبه اول دایره ثبات دادگستری اهواز در ردیف ۳/۱۰۹۷۷ دفتر بازداشت در قبال مبلغ سی میلیون ریال بازداشت گردید
رئیس ثبت شهرستان اهواز
اقای اسفندیاری نیا



## ققنوسی

### غزل

**\*شعر : غ . ک**

امشب بیا حسین اچشم مرا پر ز نور کن
طرفی بزن به عشق، جهان پر ز شور کن
امشب بیا! آینه بی تاب روی توست
فریاد قلب شکسته را ، هم مرور کن
امشب بیا ! اشک شب در آسمان جاریست
از روی ماه، غبار کهنهٔ غم دور کن
امشب بیا که دلم دلتنگ روی توست
نه از کنار، که از درون دلم عبور کن
امشب بیا! نسیم نیز مشتاق روی توست
بیلا به لطف، نام مرا هم حضور کن
امشب بیا که جهان در انتظار توست
ای نورِ نور! بیا که شب است و ظهور کن

\*\*\*\*\*

### وصیتهای ز مان

**نویسنده:ابراهیم الکنونی**
**تر جمه:مریم قریشی**

انسان،این انسان ناآرام چه گوهرهایی را تباه میکند! چه لبخندهایی که در لبها پنهان میماند، وفرصت بروز نمی دهد.چه مهربانی هایی که ازمحدوده ی دل پا بیرون نمیگذارند.آن همه بال زدن وقتی درکنابی ثبت نمیشود به چه درد میخورد؟! حقیقتی بزرگتر ازاین ندارم که انسان میتواند با تلاش خود زندگی خود را متعال سازد.
\*\*باایمان، نه بازبان انسان از حیوان برگزیده شد.

\*با اکتشاف انسان برای تنهایی،سفر انسان برای ایمان به هدف آغاز شد.
\*انسان،هرگز انسان نمیشد مگر اینکه در روزی که تنهایی را اکتشاف کرد.
\*وظیفه ی ما در زندگی آن است که یادگیریم چگونه با ضربه ی اول روبروشویم.

### حلم الإزدهار

## فهميه چعب

كان البرد قارس، رجفت الحية خوفا و قالت:«سيقضى عليه الشتاء ، ساموت و اصبحت تابوت لاحلامي ،سوف تستقبلني الأرض كما تستقبل الأموات بولع غامض، اذ أين اساطير اسلافي المشرية بالآزدهار؟

ابتسمت الأرض ثم همست بأذن الحية:«اهدئي يا حبيبي، في يوم ما، ستكونين شجرة باسقة، ستكون لك اوراق ترقص بعرف الريح و اغصان تحضن السماء بحفاوة، ستربين جيل من



العصافير و ستكونين وطن للفرشاة»

الحبة كانت تستلذ بحديث الأرض و تنمو في احلامها مسرعة نحو السماء،

اقبل الربيع و اتى اليوم الذي لايد من الحبة ان تغادر الأرض و تقبل لعالم الإنسان ، نادتها الأرض:« اينها الحبة الطموحة، عندما تصلين الى السماء بلغي الغيوم رسالي ان تكون سخية عند الربيع»

ابتسمت الحبة و اخرجت رأسها من التراب ، حينها تلامست الانوار وجهها النقي،

مرت الأيام بعجل و الحبة تكبر يوم بعد يوم و عندما وصلت الى عرش الغيوم ، اهلمت الوصية و نسيت فضل الأرض ، كانت تتلاعب مع الرياح العابرة ، لن تتذكر جذورها بعد الذى تمتص الأرض لتعيش و نسيت ايضا انها تدين شموخها لتلك الأم،

بعد زمن قصير صاب الأرض جفاف قاسي، من ثم اقبل نحو الشجرة الباسقة و قضى على احلامها المندمجة بالزهو و الغرور و بقت تلك الشجرة لطخة في تاريخ الغابات و قصة ترويبها الأرض للبذور قبل النوم

## ادب

بحثا عن جذر مشترك مع الشعرية العربية

## التيارات الشعرية الحديثة في إيران .. محاولة تقديم

الجزء الأول



زمن قصير ، و ربما إقحام الشاعر أحيانا في تيار قد لا يكون الشاعر سمع به ، ما يدل على زخم التجربة ونشاطها في فترات من الحشد الشعري وربما حب تأسيس المدارس على حساب الشعر .

من المهم جدا الإشارة الى أن هناك ثغرات لا يمكن أن تسد إلا في تقصي تجارب بعض الشعراء كل على حدة للوصول الى عمق تجربتهم و تأثيرهم على الحياة الشعرية ، و هذا ما يمكن أن تتاح فرصة من خلال تقديم ملفات منفصلة يركز كل منها على تجربة شعرية مستقلة .

يحاول هذا الملف تقديم خارطة لا تكرر سابقاها و تلخص ما عرف عن بعض الشعراء المعاصرين وتقدم ما أضيف واستجد في الساحة الشعرية الإيرانية الحديثة.

نيمما يوشيج (علي اسفندياري) بيان قصائدي لا يمكن لأي مقدمة أن تتناول الشعر المعاصر في إيران الغاضي عن «يوشيج» ، فقد كسر بقصيدته ( أفسانه

) أو «الخرافة» الصمت الشعري الذي ساد على بنية القصيدة وسيطر على قولها ولغتها وعوالمها ، فدخل يوشيج بإسقاطه المعاصرة لينحت قصيدته النيمائية ( التفعيلية ) وبأخذها الى سماء أعلى أشعلت الدهشة في عيون الشعراء الشباب المعاصرين له ، الذين شخصوا بأبصارهم نحو صنيعه الفني المدهش ، هناك شعر لم يقل بعد ، هناك أرض بكر بعد ، وهناك أساطير شعرية عليهم إكتشافها . تبلورت فكرة «نيمما» في تغيير شكل القصيدة وموسيقاها . و ذلك عبر حرق القوانين الصارمة وركون الشاعر الى ذاته والغوص فيها والذهاب الى أقصى مدى يمكن في ظل

يتبع...

الى فاطمة المرأة الشائخة في وجه القدر؛

## شموخ امرأة



### سعید نواصر

لا اعرف كيف بدأت الكتابة بعد قراءة مطولة في كتابِ البحر يحاكم سمكةً للكتابة غادة السماء و لكنني لم استطع الاستمرار في الكتابة ايضا و رحلت استمع الى صوت فاطمة هامة من بعيد :

(( لم أنسى النخلة كيف تقلع من جوف الأرض و لم انسى وجه امي و هي تحت رحمة بيت جدي تطرد من البيت ، بكيت كثيرا حينها و صرخت عاليا كصوت اقلع النخلة و لو كنت مكاني حينها لشعرت بأقلاعي من حظ امي الدافي و قذفي في احضان القبيلة و اعرافها الزائفة. تمسكت بنفوقها ثم عاينتها ثم الأرض و تمنيت أن اجد شيء آخر لأنسك به و لكن لم اجد شيء آخر سوى تراب أصبح غشاء على وجهي. كان المي على رحيلها كبيرا و فقدان اهلي صدمة لا استطيع نسيانها و لازلت الى الآن اتخيل الطفلة ذا اربع سنوات و هي تبكي و تصرخ بأعلى صوتها في الشارع تنادي امها المطرودة من البيت و الحقيقة لازالت تلك الطفلة تبكي في داخلي الى هذه اللحظة.

رحلت أمي و أبي واقفا على جنب. كان عمري اربعة اعوام حينها ، أخذتني جدتي من أمي و تركتها تأخذ اخي الصغير فقط. بعد رحيلها بقيت تحت رحمة جدتي و شائمنها و الضرب و الأهانة لعدة اعوام. ))

قذفت نفسي على الأريكة و اخذت بتسجيل اقوالها في دفيري ، كانت بعيدة عني بعض الشيء لكنني كنت اشعر بكلماتها و هي تردد القصة على مسمعي. انظر للشمس كيف ترتفع في السماء و اراجع ماكتبته حد الآن كي اؤكد بانني لم اترك شيء من اقوالها لم اسجله. (( ذات يوم كنت جالسة في وسط البيت فمر عمي من جنبي و ضربني على رأسي ، الضربة على الرأس كالعادة أتت قاسية بعض الشيء ، مسكت رأسي من شدة الألم ، عمي كان يضربني دائما و كنت اكنم بكائي في داخلي. حرمت من اللبس و المدرسة و الحلم ايضا ، كم اتمني أن ارجع للصف مرة اخرى ، كم اتمني ان احلم من جديد.))

أنظر لها جيدا ، ملامحها كملامح أمي و اي امرأة عربية. (( بعد عدة سنوات استطعت الذهاب الى بيت ابي كي ارى ابي ، امي و اخي الصغير ثم ارجع الى احضان جدتي و شائما و ضربات عمي التي كانت دائما تأتي على الرأس ، و عندما وصلت للبيت قلت مصرة لا اذهب... لا ارجع الى ذاك البيت بعد اليوم... اريد البقاء يا ابي و بقيت في بيت ابي ، فرحت كثيرا لأنني استطعت ان اتخلص من بيت جدي ، كنت كطائر سنون احلق من غرفة الى غرفة. فرحت كثيرا لأنني استطيع بعد الآن البس ما اريد و لربما احقق حلمي بالرجوع الى المدرسة.))

احسست بفرحة عارمة و هي تكرر " و اخيراُ استطعت التخلص منهم " ، قفرت من مكاني و ذهبت نحو الشباك ، فتحتة ، استمعت الى صوت العصافير و هي تغرد في جوف النخلة. (( رجعت و لكنني لم احقق شيء ما كنت اظن ، بقيت في بيت أبي و بقائي لم يغير شيء ، أبي لازال واقفا على جنب .

وصلت الى سن الزواج و جاء شاب الى طلب يدي و لكن كالعادة عمي يسجل اعتراضه على الشاب و كأنه يستخدم حق الفتوي في الأمم المتحدة لمنع قرار ما. هذه ليست المرة الأولى التي يستخدم بها حقه بالاعتراض ، دائما يفعل ذلك عندما يأتي شخص غريب و كالعادة يكرر " القريب اولي من الغريب "

بعد فترة جاء عمي و بصحبه احد اقاربه لطلب يدي من أبي ، لا احد يعترض هذه المرة ، لا عمي و لا أبي ، أنا ايضا كنتم انفاسي و قتلت الدفعة في اعيني و تمت الخطة. بعد الخطة بفترة وجيزة اعترضت عليه و قلت له لا احبك و تزوجتك ليست بأرادتي بل قسْماً عني. جاء يوم العرس و تزوجت و لكن لم اسمح له بالاقتراب مني و بقي زواجنا حبر

امير تاج السرفي أسرالكويميدياالسودايبالسوداء

يقدم الروائي السوداني أمير تاج السر في روايته «اشتفاء» الصادرة عن دار الساقي، صورة عن «نقيض البطل». نقض السجايال التي يتمتع بها عادة البطل الروائي أو السينمائي المألوف، من وسامة أو مكانة اجتماعية أو زرانة فكرية. هو على خلاف ذلك، رجل معتوه وعنيف وغريب الأطوار. ويشكل مع مخلومته حورية الحضرمية بنزواتها الحادة، كما هو بهلوساته وهذيانه عصب السرد، ونض الرواية التي تسودها حالة من الفظاظيا. وخليط من الأخيلة والوقائع المتواشجة. ولا تختلف هذه الرواية بالكوميديا السوداء التي تغشاها عن أي من رواياته السابقة. و«اشتفاء» على ما يوح به الكاتب، تعديل لروايته السابقة (صيد الحضرمية) التي يستأنف فيها المؤلف إعادة تظهير الموروث السوداني المحلي، كما سبق جلاؤه في أعمال أخرى، لا سيّما أنه موروث غني، كان حصيلة تلاقح بين إرثين عربي وإفريقي،

## جندییا ۳

### شعر

**\*احمد حيدري**

كُلّما هممت

بالنزوع عنها تقول لي :

يحفظك الملاكـان .

أسألها : أين هما صاحبـاكـ. المجنـان .

تمسّهما كما تصبّ النهارُ المبكرُ

قوافلها الرحـل على

رؤوس البراعم الكسولة بالندى :

على كتفيك .

كنا صغيرين

هي بحكايات ملانكتها

و أنا بكتفين على جذع.

تدنو من ممسـيس يديـها

منذ أطيقت أمْنا جفنيـها

على حارسـة الملائكـ

عَطِبَ كَتفاي

**\*عبدالعزیز حمادی**

#### إنفعالات خلف جدران العاطفة

أدهشتني عاماً و لكنّني

أخفيتُ شوقي خلفَ هذا الرداء

أخفيتُ قلباً خلفَ قُصْبائِه

و ماتَ خلفَ مَقَلَّتِي اللقاء

أخفيتُ سيقاً في خلایا ذمي

يسيرُ في الأعصاب مثل الدماء

أخفيتُ أحلى فِكرَـة صغّتها

في منجم الحبِّ بأبْها بهاء

و صرّخَـة في نفق مغلق

لو خرجت لصاحٍ منها السماء

فاليوم بحري قد طغى موجهُ

و مرّقت يدای قَلْبَ العِشاء

و حطّمتُ كَفّي دُمى صُغْرها

و صَفَّقَ القَلْبُ لشوق اللقاء

هل نلتقي؟ أرجوك أن نلتقي

عالمٌ و يدوي في شفاهي الرجاء

خلص گوئی و بگالی الصبر چالای

و طحت من فوگ حدهد اب بطن چالای

لون ونی يصير ايميت چالای

طر لحدہ و نهض و انتغر ليه

**وداعه البريبي**

اچنت بوجودهم مراتح مامم

افگنتهم یزلم یاحف مامم

اديه امشدادات اويعد مامم

عگيهم بيننت خله عليه

**عبدالله المياحي**

تنفّس يا صدر وشتّم هوا حسين

الحياة وسر بقاء الحب هو حسين

الكلب كِبل الخلق بالذر هوى حسين

وعاش اوبياه روح ونفس ريه

**سيد حسن الشريفي**

واحد گل لالاخر فرسلحسين

سيفه وشوف صهلت فرسلحسين ( فرس الحسين )

الله ارسل محمد فرسلحسين ( فأرسل الحسين )

شهيد العز يظل بلغاضريه

**احمد الهلجى**

دهرى اشما عمل وپای لايـس

و منه ما اصـيح ادخـيل لا بس

الچان اتشوقنى و عليه اهدوم لايـس

لكن ثوب الصـير سائر عليه

**طارق ساهى البدوى**

مشت و الدمع دم عالنوگ منصب

واهلها اهل المراتب و اهل منصب

عسى الجد بالضعن للشام منصب

بضلعه و راس گلّه وفرگ اخيه

**غلامعلي الحميداي**